هُوَ ۱۲۱

# گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

# ۱۳۷

سلسله درسهای عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

یک انسان از دو جزء تشکیل شده است که این دو جزء را اگر مستقلاً فکر کنیم با هم تجانسی ندارند ولی عملاً نه. آن یکی بدن است و یکی روح؛ که اسمش را روح گذاشته‌ایم. حالا شما هر چه می‌خواهید بگویید، یک چیزی غیر از این بدن، اسمش فرق نمی‌کند، هر چه، منتها چون یک اسمی باید به آن بدهیم، می‌گوییم روح، به فارسی روان. این دو جزء که با هم ترکیب شده‌اند و یک انسانی را، من و شما را، من و تو و او و ما و شما و ایشان را، هر کدام از این دو، تشکیل دادند. هر کدام از این اجزاء یک بیماری‌هایی دارند که البتّه هر کدام بیمار شوند به آن جزء دیگر هم اثر می‌کند. فرض کنید کسی همیشه غذایش خوب هضم نمی‌شود، اخلاقش هم بد می‌شود یا کسی که همیشه تُرُش‌رو است غذا هم نمی‌خواهد، از هر چه بدش می‌آید، عصبانی می‌شود که اینها چه غذایی است!

یک پزشکانی هستند که به هر دوی اینها می‌رسند. خیلی کم هستند. در طبّ قدیم همینطور بود یعنی مثلاً در داستان‌هایی که برای بوعلی‌سینا و یا دیگران می‌گویند، می‌بینید هم به جنبه‌ی جسمی نظر دارد و هم به جنبه‌ی روحی و گاهی اوقات دارویی که می‌دهد از جنبه‌ی جسمی است، درس خوانده و مطلبی حفظ کرده است یا اینکه مثلاً الهام می‌شود به او یا فکرش.

بنابراین، اطبّا که ما می‌گوییم معمولاً طبیبی است که به جسم توجّه دارد و غالباً هم معتقدند که روح که ما روان می‌گوییم، وجود خارجی ندارد، آن همان بدن است، همه‌ی درمان‌ها را هم باید از بدن ایجاد کرد. البتّه به این طریق درست نیست. عملاً می‌بینیم خیلی بیماری‌ها هست که به بدن ارتباط دارد ولی در روح هم خیلی مؤثّر است. در هم اینقدر مؤثّر است که می‌گویند یکی است. به‌همین‌جهت، اطبّا برای اینکه آنچه که روان است، از قلمرو فعّالیتشان حذف کنند می‌گویند که ما متخصّص فلان عضو هستیم، متخصّص فلان بیماری هستیم. بیماری‌هایی که به روح مربوط می‌شود را می‌گویند بیماری روانی. بعد اینقدر نفی کرده‌اند که بیماری روانی را فقط به مختل‌المشاعر می‌گویند. الان همه‌ی ما ممکن است یک بیماری روانی داشته باشیم ولی نمی‌گوییم. همین حافظه‌ی خیلی ضعیف. من حافظه‌ام خیلی خوب بوده، حالا به آن خوبی نیست. همین یک نوع بیماری است که البتّه بیماری است که از ضعف قوا و فرسوده شدن خودم است.

بنابراین در تمام کسالت‌هایی که داریم، یک مراجعه هم به روانشناس داشته باشیم. روانشناس نه اینهایی که درس خوانده‌اند. روانشناس یعنی آنهایی که درس نخوانده، ملّا هستند، هر

وقت چنین شخصی را پیدا کردید محکم بچسبید و حتماً ولش نکنید.

خیلی اینها در هم مؤثّر است. سلامت هم منظور این نیست که نیرومند باشد مثلاً وزنه‌ی چند تُنی را بلند کند، سلامت یعنی مجموعه‌ی اجزایی که در داخل این مملکت هست یعنی چشم و گوش و دست و پا و معده و... اینها هر کدام کار خودشان را می‌کنند، چه کم و چه زیاد. اگر کم انجام بدهند، بنیه ضعیف می‌شود. بنیه ضعیف است ولی به‌هرجهت بیمار نیست. بیمار آن کسی است که یکی از این اعضاء، بیشتر از حد کار کرده یا یکی از این اعضاء، کمتر از حد کار کرده است. این تعادل که هست سلامت جسم و روح است. باید هر کسالتی که داشته باشیم چه جسمی و چه روحی، به متخصّص مراجعه کنید، آنچه او دستور می‌دهد برای این است که تعادل در اعمال بدن پیدا شود. اگر در اعمال بدن، فرض کنید همه‌اش مواد قندی بخورید، در این صورت، آن اعضایی که برای هضم قند در شما به‌کار رفته، آنها نیرومند و قوی می‌شود ولی سایر اعضاء به حال رکود می‌ماند و یک عضو، که ناتوانیش زیاد شد، سایر نیروها را مثل اینکه می‌خورد.

حالا من خودم یک مثالی بزنم. در تلویزیون می‌دیدم که مرغی چند بچّه دارد؛ چهار، پنج بچّه، سه تا از اینها توطئه می‌کردند و آن یکی دیگر را آنقدر می‌زنند که خودش می‌افتد.

اعضاء هم اینطوری است، فرض کنید اعضایی که برای جذب مواد قندی در بدن هست، اگر آنها ضعیف شود، چه بلاهایی به سرتان می‌آید، اگر آنها قوی‌تر شود، همینطور. یک بلاهایی یعنی موادی غیر از این مواد نمی‌توانید بخورید.

اینکه خداوند گفته به بشر یعنی به حضرت آدم، وقتی جلویش ایستاده بودند بازخواست می‌کند بعد می‌فرماید از این منطقه بروید یعنی از منطقه‌ی غیرمادّی دور شوید و به دنیای مادّی بروید یعنی دنیایی که تمام چیزها از مادّه سرچشمه گرفته و خودتان می‌توانید.

همین دنیایی که غالباً به‌عنوان روشنفکری می‌دانند که می‌گویند همه چیزها دوا دارد و طبّی است. این دنیا فقط در مسائل مادّی است یعنی در بدن کار می‌کند و حتّی الان نمی‌دانم چهارده، پانزده نوع طبّ غیر جسمی وجود دارد یعنی اثر روح را در بدن قوی‌تر می‌کنند و یک کاری می‌کنند که همین خودش دارو باشد یعنی اگر مثلاً در یک بدنی، در یک موجودی، مواد قندی زیادتر بود، باید این مواد قندی از بین برود، آمده‌اند مواد مقابلِ مواد قندی مصرف می‌کنند یا یک کاری می‌کنند که آن کسی، آن رشته‌ای را که تربیت زیاد شده، قوّت زیاد پیدا کرده، او را سرکوب کنند.

از همین مسائل، از همین موارد ما خودمان هم باید در زندگی شخصی‌مان و در درمان‌هایی که خودمان برای خودمان فکر می‌کنیم، تجربه بگیریم. به این معنی که نگذاریم هیچ چیزی زیادتر از حد بشود. فرض کنید رحم و شفقت؛ شفقت زیاد و رحم زیاد، این نباید مسلّط بر زندگی باشد، به موقعِ خودش باید به‌کار رود ولی مسلّط بر تمام ارکان زندگی‌مان نباشد. هیچ چیزی را نگذارید که زیادتر از حدّ

خودش باشد و تجاوز کند. چه بیمار جسمی باشید یا بیمار روانی و چه سالم باشید، این رعایت‌ها را باید بکنید. خود این رعایت‌ها در قلمرو اخلاق، خودش اخلاق حسنه تلقّی می‌شود. ان‌شاءالله موفّق باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳)

*****

خداوند برای هر صفتی و هر خصوصیتی که دستور فرموده است الگو و نمونه و یک ایده‌آل فراهم کرده و جلوی چشم ما گذاشته است. منتها اینها چیزهایی است که مشتاقی را در ما تقویت می‌کند و ما را جذب می‌کند. نقطه‌ی ثابتی نیست که به آن برسید، برای هر کسی هست. یکی از این ایده‌آل‌ها که ایده‌آل می‌گویند، مسأله‌ی انسان کامل است که گفته‌اند. هر روز یک اصطلاح جدیدی متداول می‌شود که مطلب جدیدی نیست، اصطلاح جدیدی هست. درباره‌ی همین انسان کامل عبارات مختلفی هست که همه‌ی بزرگانِ گذشته به این نکته اشاره کرده‌اند که خداوند یک انسانی را برمی‌گزیند. پیغمبر ما، پیغمبران دیگر همه از این قبیل هستند که آنها را برمی‌گزیند از بین عدّه‌ای که آن عدّه را خودش تربیت کرده است.

بنابراین به‌صرف اینکه گفته‌اند، انسان کامل فراهم نمی‌شود جز فقط یک نفر. اوّلاً بحث اینکه اینطور است یا نیست، جداگانه است. خیلی‌ها درصدد حصول انسان کامل هستند و درصدد اینکه خودشان نواقص خودشان را مرتفع کنند. چنین شخصی ولو هنوز کاملاً موفّق نشده باشد چون درصدد این است که هر چه نواقص دارد مرتفع کند و هر چه محاسن دارد و به او دستور داده‌اند، آنها را حاصل کند، چنین کسی به نظر ما انسان کامل نیست ولی از انسان کامل، شأن کمتر ندارد. برای اینکه درصدد خداست. در جستجوی به خداوند می‌گویند:

گر چه وصالش نه به کوشش دهند
در طلبش هر چه توانی بکوش

آن کسی که برای طلب خداوند کوشش می‌کند چون خداوند و معنویتش قابل درک و وزن نیست، از همان لحظه‌ای که کوشش می‌کند که به این امر برسد، یک درجه‌ای از انسان کامل دارد. یک درجه‌ی دیگری که تصریح شده و بلکه از اهمّ درجات است، فرموده‌اند که خداوند یک نفر (به‌قول گفته‌ی آنهایی که یک نفر قائلند) باید گفت همان یک نفری که خداوند مرحمت می‌کند و او را انسان کامل قرار می‌دهد یعنی به او توفیق می‌دهد که در کوشش‌های خودش به سوی کمال، موفّق باشد. چنین کسی را هم به‌اصطلاح بزرگان ما فرموده‌اند و هم در روانشناسی‌ها به این نکته اشاره کرده‌اند که آخرین چیزی که سالکِ به سوی خداوند باید بارش را از دوشش بیندازد، خودخواهی و عُجب است یعنی ممکن است تمام معایب را دفع کرده باشد ولی در آن آخر، حُبّ جاه، حُبّ شخصی در او مانده باشد. بسیاری از بزرگانی که مشهور اهل نماز و روزه بوده‌اند، در آن آخر حُبّ جاه و اینکه کسی

از آنها بد نگوید و یا کسی از آنها تعریف کند، به آن مقیّد بودند و همین آخرین چیزی است که از گردن یک سالکی که به مقام بالا می‌رسد، برایش قابل درک است. کما اینکه این را در یک داستانی جلوه‌گر کرده‌اند که عیسی علیه‌السلام بعد از آنکه بیعت با حضرت یحیی کرد و تسلیم شد، حضرت یحیی که تا این لحظه شاگرد ایشان بود، فرمان داد در بالای آن کوهِ آنجا که مشهور است، به ریاضت به دستوری که داده شده بود، بپردازد. بعد از خاتمه‌ی ریاضت که عیسی باید برمی‌گشت و خدمت حضرت یحیی کار خودش را گزارش می‌داد، شیطان که به‌قول بعضی عرفا بزرگترین ممتحن است یعنی شیطان هم مخلوق خداوند است و خداوند وظایفی برای او مقرّر کرده است، این وظایف با ما بد است کما اینکه قبلاً اینطور نبود ولی بعد اینطور شد، شیطان هم یکی از فرشتگان است. حتّی در فرشتگان عذاب، در آنهایی که خداوند مأمورشان به عذاب کرده و معذّبین، آنهایی که مجازات می‌دهند و می‌بینند و شکنجه می‌بینند، آنها زیردست اینها هستند. قاعدتاً اینها باید اصلاً رحم نداشته باشند ولی خداوند می‌فرماید همین‌ها هم فرشتگان خداوند هستند. به‌هرجهت شیطان، اعظم فرشتگان بود که بعد سقوط کرد. شیطان که ممتحن بزرگ بود برای امتحان سؤالاتی از عیسی علیه‌السلام کرد. یک سؤالش این بود که در عالم معنویّت، قصرهای کاخ امپراطور رومِ وقت و کاخ‌های امپراطور ایرانِ آنوقت را نشان عیسی داد و گفت اگر به من سجده کنی، به من تسلیم بشوی، همه‌ی اینها مال توست، من به تو می‌دهم. عیسی علیه‌السلام قبول نکرد، گفت هر چه خداوند مقدّر کند، خواهد شد یعنی آخرین امتحان که حُبّ جاه باشد، حُبّ شخصیت باشد، از دلش بیرون انداخت. آنوقت شد پیغمبر، آنوقت شد برگزیده‌ی خداوند. بنابراین ما به این سمت می‌رویم و امیدواریم در کوششی که می‌کنیم، هر چه بیشتر این معایب را و به‌خصوص این حُبّ جاه را ان‌شاءالله کنار بگذاریم. خداوند ان‌شاءالله ما را موفّق بدارد.
(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۵، جلسه برادران ایمانی)

**بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)** شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.